

دکتر علی اصغر احمدی  
عضو هیات علمی دانشگاه تهران



# کارکردهای خانوادگی

تربیت قرار گیرد. تربیت تلاش می‌کند استعدادها و توانمندی‌های کودک را از قوه به فعل درآورد، او را رشد دهد و در تمامی ابعاد مورد نیاز به اهداف مورد نظر نایل کند.

به این ترتیب، تربیت رشد دادن است؛ بزرگ کردن است؛ از قوه به فعل در آوردن است. کودک از این منظر یک ظرف پذیرا و پویاست. یعنی از یک طرف ظرفیت پذیرش داده‌های تربیتی را دارد، و از سوی نیز قدرت مداخله‌ی فعال در این داده‌ها را داراست. کودک تنها یک انبار برای ریختن داده‌های تربیتی در درون آن نیست، بلکه به اشکال گوناگون در آن‌ها مداخله می‌کند.

با توصیف بالا باید پرسید که مظلوف این ظرف چیست؟ یعنی چه چیزی را باید درون این ظرف فعال ریخت، تا از طریق آن بتوان به رشد مورد نظر رسید؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که مظلوف این ظرف «فرهنگ» است. تربیت، انتقال فرهنگ است به موجود فعال و خلاق به نام کودک.

## کارکرد فرهنگی – تربیتی خانواده

خانواده نقشی اساسی در تربیت فرزندان یک جامعه دارد. این تربیت از طریق انتقال فرهنگ جامعه به آنان انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر از طریق انتقال فرهنگ به کودک و نوجوان می‌توان به رشد همه جانبه‌ی شخصیت او کمک کرد. در تعریف تربیت می‌توان گفت: تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی در جهت رشد همه جانبه‌ی شخصیت کودک و نوجوان در ابعاد بدنی، شناختی، عاطفی، اجتماعی، هنری و اخلاقی، در جهت وصول به اهداف متعالی اجتماعی. چنین تعریفی از تربیت مستلزم توجه و تحلیل دو جزء مهم است:

- ۱- کودک ۲- فرهنگ

کودک موضوع تربیت است. در اصل کودک با دارا بودن استعدادها و توانایی‌های گوناگون، آماده است که تحت



کودک با دارا بودن استعدادها و توانایی‌های گوناگون، آماده است که تحت تربیت قرار گیرد. تربیت تلاش می‌کند استعدادها و توانمندی‌های کودک را از قوه به فعل درآورد، او را رشد دهد و در تمامی ابعاد مورد نیاز به اهداف مورد نظر نایل کند.



### کودک، ظرف یا موضوع تربیت

کودک موجودی است با توانمندی‌های گسترده، پیچیده و حتی ناشناخته. موجودی با این وصف، آمادگی آن را دارد تا بی‌نهایت رشد کند، ببالد و تا رسیدن به سرمنزل لایزال بپوید. کودک در خانواده به دنیا می‌آید و رشد و تربیت او نیز در خانه آغاز می‌شود. حتی استمرار تربیت کودک در نهادهای مدنی، چون مدرسه و دانشگاه نیز با پشتیبانی و هدایت خانواده انجام می‌گیرد. به این ترتیب خانواده مهد تربیت کودک و محل انتقال فرهنگ به اوست. انجام چنین رسالتی بدون شناخت کودک به درستی امکان‌پذیر نیست. یکی از لوازم شناخت کودک، شناخت ابعاد شخصیت اوست، یعنی تحلیل دنیای جسمانی و روانی او به عناصر قابل فهم و تربیت‌پذیر.

انسان موجودی است واحد. هر چند که به اعتباری مرکب است از جسم و جان، و جسم او نیز مرکب از اندام‌ها و دستگاه‌های گوناگون است، لکن تمامی این‌ها حول محور خود سازمان یافته و موجود وحدت یافته و یگانه را ایجاد کرده‌اند. علم روان‌شناسی مفهوم خود را برای نشان دادن جنبه‌های گوناگونی از دنیای روان‌شناختی انسان به کار گرفته است و از آن جمله برای بیان جنبه‌ی وحدت یافته و یگانه‌ی شخصیت آدمی (پروین، ۱۳۸۱)، هر انسانی خود را با همین معنا و با مفهوم یگانگی و وحدت یافتگی درک می‌کند و می‌داند که به رغم داشتن اندام‌های گوناگون و نیز داشتن امتداد زمانی در گذشته، حال و آینده و نیز با علم به این که در حیطه‌های مختلف زندگی، نقش‌های گوناگون و گاه متضادی ایفا می‌کند، لکن فردی است یگانه. این احساس با وجود غیر عینی بودن و غیرقابل درک بودن به وسیله‌ی حواس ظاهری، چنان محکم و استوار است و چنان عمومیت دارد که

فرهنگ نیز مجموعه‌ی سرمایه‌های شناختی، عاطفی و عملی هر جامعه است که در اصل در درون انسان‌ها جریان دارد. زیستگاه فرهنگ هر جامعه، دنیای روان‌شناختی انسان‌هاست. فرهنگ در درون و رفتار افراد هر جامعه جریان دارد. فرهنگ یک جامعه را نمی‌توان در کتاب‌ها یا آثار بی‌جان آن جامعه جست و جو کرد، بلکه فرهنگ را باید در اندیشه‌ها، روابط، رفتارها و سنت‌های مردم هر جامعه یافت. آثار مکتوب و مصنوع هر جامعه ممکن است حاوی فرهنگ‌های تاریخی یک جامعه باشد. هر چند که چنین آثاری قطعاً شامل بخشی از اندیشه‌ها، افکار و رفتارهای رایج در هر جامعه نیز هست؛ لیکن این گونه آثار نه منعکس کننده‌ی تمامی فرهنگ یک جامعه است، و نه نشانگر فرهنگ زنده و جاری آن جامعه می‌باشد.

به هر حال، فرهنگ یک جامعه ماده‌ی اصلی رشد دهنده‌ی ظرفیت‌ها و استعدادهای فرزندان آن جامعه است. به این ترتیب می‌توان تربیت را از منظری دیگر نیز تعریف کرد، و آن، تربیت به معنای فرهنگ‌پذیر کردن فرزندان یک جامعه است. از آن جا که انتقال فرهنگ به کودکان یک جامعه ضرورتاً به شکل ارادی و آگاهانه انجام نمی‌گیرد، از این رو باید تربیت را فعالیتی تعریف کرد که هم آگاهانه و ارادی انجام می‌گیرد و هم ناآگاهانه و غیر ارادی. بسیاری از عناصر فرهنگی، در یک فرایند ناهشیار به فرزندان یک جامعه منتقل می‌شود. برای درک بهتر این موضوع و نیز تعیین کارکرد خانواده در زمینه‌ی فرهنگی و تربیتی لازم است تربیت از این دو منظر مورد توجه و تحلیل واقع شود؛ یعنی یک بار تربیت را از منظر کودک یا ظرف تربیت بنگریم، و بار دیگر از منظر فرهنگ یا مظهر، تربیت را مورد توجه قرار دهیم.

حتی رفتار گرایان که به جنبه‌های درونی انسان بی‌توجه بوده، حتی گاه منکر آن‌اند، مفهوم خود را پذیرفته‌اند. اسکینر یکی از سردمداران رفتارگرایی، مفهوم خود را می‌پذیرد و از آن

تعاریفی هر چند ضد و نقیض، ارائه می‌دهد. (فیست، ۱۹۹۰)

به رغم یگانگی وجود انسان و غیر قابل تجزیه بودنش، حتی به جسم و جان، او عملاً نشان می‌دهد که دارای ابعاد گوناگون است. وجود بُعد برای یک شیء موجب تجزیه‌ی او نمی‌شود. اشیای مادی به رغم وحدت و یکی بودن دارای ابعادی از نوع طول، عرض و ارتفاع‌اند، اما این ابعاد وحدت و یکپارچگی اشیاء را از بین نمی‌برند. در دنیای روان انسان نیز به رغم وجود یکپارچگی و وحدت، ابعاد ی وجود دارد. مهم‌ترین ابعادی که می‌توان برای زندگی روانی انسان بر شمرد، عبارت‌اند از:

- ۱- بعد شناختی
- ۲- بعد عاطفی
- ۳- بعد حرکتی - جسمانی
- ۴- بعد اجتماعی
- ۵- بعد اخلاقی
- ۶- بعد هنری

این ابعاد همان‌گونه که گفتیم نه تنها یکپارچگی روانی انسان را تهدید نمی‌کنند، بلکه مقوم و مؤید آن نیز هستند، زیرا نشان می‌دهند که هر بعد با حفظ حدود خود، متأثر از سایر ابعاد و وابسته به آن‌ها نیز می‌باشد. بُعد شناختی انسان، یعنی جنبه‌های گوناگون ادراکی او، ضمن این که مستقلاً بُعد مهمی از دنیای روان شناختی انسان را می‌سازد، لکن متأثر از ابعاد دیگری چون بعد عاطفی، اجتماعی و حرکتی نیز هست. استقلال آن موجب برجستگی وجهی از وجوه انسان و وابستگی آن به سایر ابعاد، نشانگر وحدت یافتگی زیربنایی آن با سایر ابعاد، درکنه وجود اوست.

با این توصیف، هر چند که هدف، تربیت انسان است، لکن برای تربیت صحیح، باید همه‌ی ابعاد روان شناختی او مورد توجه قرار گیرد. تربیتی درست است که انسان را با تمامی ابعادش هدف قرار دهد، نه در بعد یا ابعادی محدود.

- ۱- بعد شناختی انسان بر جنبه‌های ادراکی او تأکید دارد. در منطق، شناخت را متشکل از تصور و تصدیق می‌دانند. تصور عبارت است از مفهوم و صورتی منفرد مانند درخت و احمد. تصدیق ارتباط دو تصور را نشان می‌دهد. مانند «احمد یک مرد است» و «درخت یک گیاه است». امروزه در علم روان‌شناسی همین دو مفهوم به ظاهر ساده یعنی تصور و



تصدیق به شکل گسترده‌ای مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. حافظه به عنوان محلی برای نگه داری تصورات و تصدیقات از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و آن را به حافظه‌ی کوتاه مدت و حافظه‌ی بلند مدت، تقسیم کرده‌اند و اخیراً این تقسیم بندی را کامل‌تر کرده و آن را به حافظه‌ی کاری<sup>۱</sup> و حافظه‌ی بلند مدت تقسیم کرده‌اند. این تقسیم بندی نسبت به تقسیم بندی قبل کامل‌تر و با واقعیت منطبق‌تر است.

گذشته از حافظه، روابط بین تصورات یا به عبارتی چگونگی شکل‌گیری تصدیقات نیز از زوایای گوناگون در علم روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. انتزاع یا جداسازی جنبه‌های مختلف یک شیء از قبیل وزن، حجم، توده و مقایسه‌ی بین اوزان، احجام و اجرام، همگی در طی تحول شناختی کودک به وجود می‌آیند و گسترش می‌یابند. در تربیت بعد شناختی باید تمامی این وجوه مد نظر قرار گیرند. به عبارت دیگر برای پرورش جنبه‌ی شناختی کودک نه تنها باید تصورات و تصدیقاتی را به عنوان مصالح اولیه‌ی تفکر در اختیار کودک قرار دهیم، بلکه مهم‌تر از آن باید به نحوه‌ی پردازش داده‌های شناختی نیز توجه داشته باشیم. یعنی نه تنها باید افکار را به کودک آموخت، بلکه باید روش فکر کردن را نیز به وی آموزش داد.



تربیت شناختی باید فرزند انسان را در استفاده‌ی گسترده و همه

جانبه از توانمندی‌های

ذهنی‌اش، یعنی استفاده از

حافظه و جنبه‌های گوناگون آن،

استفاده از استدلال و تفکر

منطقی و نیز گسترش خلاقیت،

یاری کند.

در تربیت بعد شناختی به مسئله‌ی خلاقیت نیز باید توجهی خاص داشت. انسان به کمک خلاقیت خود توانسته است بسیاری از قالب‌های فکری پیشینیان خود را بشکند و طرح‌های نویی را به عالم انسانی عرضه کند. تربیت باید امکان گسترش خلاقیت را برای کودکان و نوجوانان فراهم آورد.

خلاصه آن که تربیت شناختی باید فرزند انسان را در استفاده‌ی گسترده و همه جانبه از توانمندی‌های ذهنی‌اش، یعنی استفاده از حافظه و جنبه‌های گوناگون آن، استفاده از استدلال و تفکر منطقی و نیز گسترش خلاقیت، یاری کند. تربیت ضمن توجه به سایر ابعاد شخصیت انسان، باید بعد شناختی او را تا حد امکان پرورش دهد.

۲- در بعد عاطفی، با نیروهای روانی انسان سروکار داریم. ما تنها به کمک شناخت نیست که رفتار می‌کنیم، بلکه بدون نیروهای روانی یا همان بعد عاطفی نمی‌توانیم شناخت‌های خود را به منته‌ی ظهور و عمل برسانیم. بسیاری از ما با این حال که می‌دانیم عبادت، تفکر، مطالعه و دستگیری از محرومان و مستمندان، کاری است پسندیده، ولی در عمل به آن‌ها نمی‌پردازیم. یعنی دانستن یا داشتن جنبه و بعد شناختی، برای انجام یک کار کفایت نمی‌کند؛ ما باید انگیزه‌ی لازم برای انجام کارها را داشته باشیم. وجود مواردی از این دست، اهمیت جنبه‌ی عاطفی شخصیت انسان را نشان می‌دهد و گاه بروز رفتارهایی کاملاً متضاد با باورهای شناختی، اهمیت جنبه‌ی عاطفی یا انگیزشی رفتارها را نشان می‌دهد. بسیاری از انسان‌ها دست به کارهایی می‌زنند که از

انگیزه‌های اولیه و بدنی آغاز شده، تا انگیزه‌های متعالی و برآمده از قلب انسانی پیش می‌روند. تربیت عاطفی پس از توجه به تربیت انگیزه‌های بدنی، باید به انگیزه‌های اجتماعی بپردازد و پس از آن انگیزه‌های فردی یعنی استقلال طلبی و احترام به خود و آن گاه انگیزه‌های قلبی همچون عشق، ایمان، اطمینان و زیبایی دوستی را مدنظر قرار دهد.

۳- توجه به بعد حرکتی - جسمانی انسان در تربیت، یعنی سالم و متعادل نگه داشتن جسم و حرکات نیز از جمله وظایف تربیتی است. هدف تربیت بدنی، تحقق این جنبه از تربیت است. جسم نه تنها باید از سلامت و تعادل کافی برای امروز کودک برخوردار باشد، بلکه در مراحل مختلف عمر نیز باید دارای استحکام و تعادل خوبی باشد. در این میان تربیت بدنی برای دختران، اهمیت بالایی دارد. دختران به دلیل محدودیت‌هایی که به اشکال گوناگون برای آنان وجود دارد، از تحرک جسمانی کافی برخوردار نیستند. در تربیت دختران باید به آینده‌ی آن‌ها، به مسئله‌ی زایمان و تحمل مسائل و مشکلات بارداری و نگه‌داری کودک توجه داشت.

در تربیت بعد حرکتی - جسمانی، علاوه بر سلامت و تعادل جسم، به استفاده از ظرفیت‌های بالای بدن نیز باید توجهی ویژه داشت. بدن انسان توانایی یادگیری‌های بسیار

نادرست بودن آن آگاهی دارند. بسیاری از افراد که دروغ می‌گویند، با اذعان به نادرست بودن این عمل، مرتکب آن می‌شوند. برای این گونه افراد، انگیزه‌ی دروغ گفتن، قوی‌تر از دانستن قبح دروغ، یعنی داشتن جنبه‌ی شناختی، عمل می‌کند. از این رو توجه به جنبه‌ی عاطفی انسان یعنی بعد انگیزشی و شکل دادن و پرورش انگیزه‌های مثبت و حذف انگیزه‌های منفی، از وظایف مهم تربیت است. پرورش انگیزه‌هایی چون تمایل به نیکی، بندگی خداوند، مطالعه، تفکر، زیبایی دوستی، کمال جویی، علم دوستی، ... و نیز تضعیف انگیزه‌هایی چون پرخاشگری، سودجویی، خودپسندی، خود بزرگ بینی و خود کوچک بینی، عصبیت و ... از جمله وظایف یک پرورش درست است.

تربیت بعد عاطفی شخصیت انسان از انگیزه‌های اولیه یا انگیزه‌های بدنی آغاز می‌شود. گرسنگی و تشنگی از اولین انگیزه‌های انسانی‌اند. همین انگیزه‌های اولیه و ساده باید تحت تربیت قرار گیرند، کاری که تا حدودی در تربیت غیررسمی و گاه ناهشیار انجام می‌گیرد. تنظیم اوقات غذا خوردن، خوردن غذاهایی خاص و خوردن غذا در شرایطی ویژه، همگی حاصل تربیت انگیزه‌ی گرسنگی است. در تربیت هشیار و رسمی نیز باید تربیت چنین انگیزه‌هایی با تحلیل مشکلات و مسایل موجود در تربیت، مورد بازنگری قرار گیرند. برای مثال در فرهنگ ایرانی خوردن غذا تبدیل به یک تفریح و وسیله‌ای برای پرکردن اوقات فراغت شده است. در این فرهنگ، خوردن غذا تا حد زیادی از تحریک طبیعی مرکز گرسنگی مجزا شده و تحت تأثیر شرایط محیطی قرار گرفته است. ایرانیان به محض این که دور هم جمع می‌شوند، شروع به خوردن می‌کنند؛ مسافرت‌های خود را با خوردن انواع تنقلات در ماشین آغاز کرده، به محض پیاده شدن در محلی برای استراحت یا تفریح، بساط خوردن پهن می‌کنند. تماشای تلویزیون و فیلم در سینما اغلب با خوردن همراه است. این رفتارها، علاوه بر آن که نشانگر این است که فرهنگ، تعیین کننده‌ی نوع عمل انگیزه‌هاست، خود دال بر آن است که تربیت رسمی و هشیار جامعه نباید از کنار چنین رفتارهایی به سادگی عبور کند. تربیت باید به تصحیح رفتارها و عادت‌های غلط نیز بپردازد.

در تربیت عاطفی تنها نمی‌توان به انگیزه‌های اولیه اکتفا کرد. انگیزه‌های انسانی دارای سلسله مراتبی‌اند که از

**پرورش انگیزه‌هایی چون  
تمایل به نیکی، بندگی خداوند،  
مطالعه، تفکر، زیبایی دوستی،  
کمال جویی، علم دوستی، ... و  
نیز تضعیف انگیزه‌هایی چون  
پرخاشگری، سودجویی،  
خودپسندی، خود بزرگ بینی و  
خود کوچک بینی، عصبیت و ...  
از جمله وظایف یک پرورش  
درست است.**





در تربیت بعد حرکتی -  
 جسمانی، علاوه بر سلامت و  
 تعادل جسم، به استفاده از  
 ظرفیت‌های بالای بدن نیز باید  
 توجهی ویژه داشت. بدن انسان  
 توانایی یادگیری‌های بسیار  
 گسترده‌ای دارد. مهارت‌های  
 گوناگون یدی در انجام انواع  
 هنرها و ساخت انواع مصنوعات  
 و نیز اجرای انواع حرکات  
 نمایشی و ورزشی، نمونه‌هایی از  
 ظرفیت بدنی انسان‌اند.  
 تمامی این استعدادها باید تحت  
 تربیت قرار گیرند.



ندانیم، بالعرض و بالضرورة اجتماعی است. کودکی طولانی  
 انسان، گستردگی نیازهای گوناگون او و وجود پدیده‌ی عادت  
 در بین انسان‌ها، موجب شده‌اند که انسان‌ها به یکدیگر  
 وابسته باشند. نیازهای مختلف انسان از دانی تا عالی، او را  
 وابسته به دیگران ساخته است. نیازهای جسمانی و  
 فیزیولوژیک او از یک سو متنوع است و از سوی دیگر  
 مستمر. انسان‌ها نه مانند احشام وابستگی محدود به غذاهای  
 گیاهی دارند و نه مانند حیوانات دیرهمزی چون مار و لاک  
 پشت، هرازگاهی به غذا نیازمندند، بلکه آن‌ها به انواع غذاها  
 احتیاج دارند، تا جایی که حتی به غذای محدود بهشتی نیز  
 صبر نمی‌کنند و به موسی (ع) می‌گویند: «لن نصبر علی  
 طعام واحد» یعنی ما به غذای واحد نمی‌توانیم اکتفا کنیم و  
 تنوع غذایی از او طلب می‌کنند. حتی در نیاز جنسی نیز،  
 انسان نیاز مستمر به حضور دیگران را نشان می‌دهد.  
 حیوانات، جز مواردی بسیار اندک، نیاز جنسی مستمر  
 ندارند، بلکه این نیاز در زمان‌هایی خاص از سال بروز پیدا  
 می‌کند و پس از آن به حالت کمون در می‌آید، در حالی که در  
 مورد انسان چنین نیست.

نیازهای عالی انسان نیز همزیستی با دیگران را  
 اجتناب‌ناپذیر می‌کند. احتیاج به افکار و آثار دیگران،  
 تأثیرپذیری از انفاس قدسی اولیا و... همگی نیاز انسان را  
 برای زندگی با دیگران نشان می‌دهد. از این رو باید آن دسته  
 از رفتارهایی که برای مشارکت با دیگران به آن‌ها نیازمندیم، به  
 خوبی پرورش پیدا کنند. همکاری، ایفای نقش رهبر و پیرو  
 در مقاطع مختلف زندگی، همدلی، همزیستی و ایفای  
 نقش‌های گوناگون در گروه‌های اجتماعی از جمله مواردی  
 است که در تربیت اجتماعی کودک باید مورد توجه قرار گیرد.  
 خلاصه آن که در تربیت بعد اجتماعی شخصیت باید  
 توجه داشت که هر یک از ما، در هر بُرهه از زمان، باید در یک  
 بازی اجتماعی مشارکت داشته باشیم. بازی، نه از نوع لهوری  
 آن، بلکه از نوع قانونمند آن. یک بازی فوتبال، می‌تواند یک  
 عمل لهور نباشد، بلکه یک بازی اجتماعی باشد که بر آن  
 قوانینی حاکم است. در این بازی، کسی که می‌تواند به خوبی  
 از عهده‌ی رعایت قوانین برآید، می‌تواند به خوبی مشارکت  
 داشته باشد. قانونمندی بر همه‌ی بازی‌های اجتماعی حاکم  
 است: بازی میهمانی، بازی دوستی، بازی مدرسه و حتی  
 بازی زندگی. بر تمامی این بازی‌ها قانون حاکم است و کسی

گسترده‌ای دارد. مهارت‌های گوناگون یدی در انجام انواع  
 هنرها و ساخت انواع مصنوعات و نیز اجرای انواع حرکات  
 نمایشی و ورزشی، نمونه‌هایی از ظرفیت بدنی انسان‌اند.  
 تمامی این استعدادها باید تحت تربیت قرار گیرند.

یکی از جنبه‌های بعد حرکتی - جسمانی انسان تأثیر  
 غلبه‌ی جانبی بدن او بر سایر اعمال است. تحقیقات نشان  
 می‌دهند کودکانی که در بدو تولد یکی از دو سمت چپ یا  
 راست بدن آن‌ها در فعالیت‌های مربوط به دست، پا و چشم  
 کامل شده‌اند، از عهده‌ی وظایف مدرسه‌ای بیش‌تر و بهتر از  
 کسانی که این غلبه در آن‌ها تکمیل نشده است، بر می‌آیند.

۴- بعد اجتماعی شخصیت انسان بر رفتارهایی تأکید  
 دارد که در ارتباط ما با دیگران، سهمی مهم بر عهده دارند.  
 این گونه رفتارها هر چند که از ابعاد شناختی، عاطفی و  
 حرکتی - جسمانی انسان به دور نیستند، لکن به دلیل  
 اهمیت آن‌ها در زندگی، از برجستگی خاصی برخوردارند.  
 انسان چنان به جامعه و انسان‌های دیگر وابسته است که  
 برخی اجتماعی بودن آدمی را ذاتی او دانسته و او را  
 «مدنی‌الطبع» نامیده‌اند. اگر انسان را ذاتاً نیز اجتماعی

می‌تواند در این بازی‌ها به خوبی وارد شده، نقش مثبت و مؤثر ایفا کند که این قوانین را به خوبی بشناسد و رعایت کند. تربیت اجتماعی در حقیقت آماده کردن افراد برای ورود به بازی‌های قانونمند اجتماعی است.

۵- بعد اخلاقی شخصیت، بر شکل‌گیری وجدان اخلاقی<sup>۳</sup>، یا ناظر و کنترل‌کننده‌ی درونی تأکید دارد. مهارکننده‌های رفتارهای انسانی دو دسته‌اند: مهارکننده‌های بیرونی و مهارکننده‌های درونی. مهارکننده‌های بیرونی شامل کنترل‌های اجتماعی و محیطی است که از طریق تنبیه‌ها و تشویق‌ها اعمال می‌شوند. مهارکننده‌های درونی که در رأس آن‌ها وجدان اخلاقی قرار دارد، رفتار انسان را توسط خودش مهار می‌کنند. وجدان؛ نظارت بر خود، ارزشیابی از خود و تنبیه خود را بر عهده دارد. این وجدان تنها محصول یادگیری‌های محیطی نیست، بلکه وجود عقل و ظرفیت مهار کردن خود، زیربنای شکل‌گیری وجدان است. محیط از طریق ارائه‌ی قواعد، قوانین و هنجارها، و پی‌گیری در انجام آن، وجدان اخلاقی را در درون فرد شکل داده، تقویت می‌کند. تربیت باید به پرورش این بعد از شخصیت کودک توجه داشته باشد.

پرورش متعادل وجدان، از وظایف مهم خانواده است.

خانواده نه برای کنترل کودک و اعمال سلطه‌ی خود بر او، که برای پرورش یکی از جنبه‌های مهم شخصیت انسانی، می‌باید دست به کار تربیت اخلاقی فرزند شود. خانواده باید با اعمال خود به کودک نشان دهد که او خود باید مهارکننده‌ی رفتارهای خود باشد، نه محیط. چنین تربیتی منجر به درونی شدن ارزش‌ها می‌شود. هرچند که باید گفت در پرورش وجدان نباید راه افراط را در پیش گرفت، بلکه کودک ضمن کنترل شدن توسط وجدان می‌باید خود بر وجدان خود نیز تسلط داشته باشد. یعنی عقل باید قوی‌تر از وجدان باشد و آن را در موقعیت‌های مختلف تحت کنترل خویش گیرد. مقصود از پرورش متعادل وجدان، تسلط دادن عقل بر وجدان است.

۶- بعد هنری شخصیت بر جنبه‌ی زیبایی‌شناختی و خلق زیبایی توسط انسان تأکید دارد. دیدن و درک زیبایی‌ها و نیز آفریدن زیبایی‌ها، باید در تربیت مورد توجه قرار گیرد. الحان زیبا، الوان زیبا، مناظر و مرایای دلنشین، باید با ظرفیتی خاص توسط کودک مورد توجه قرار گیرد. او را باید برای ایجاد صحنه‌ها و آثار زیبا تشویق کرد.

با توجه به مباحث فوق باید توجه داشت که انسان ماهیتی نامحدود و نامتعیین دارد و می‌تواند به اشکال گوناگون و گاه



در صورتی که خانواده در جهت  
حفاظت از خود به عنوان هسته‌ی  
اولیه‌ی نهادهای اجتماعی، موفق  
شود، در کارکرد اجتماعی خود،  
توفیق یافته است.

برنامه‌ریزی و در فرایندی جاری و ساری به انجام می‌رسد. کودک وقتی وقتی چشم به جهان می‌گشاید، در میان مجموعه‌ای از رفتارهای والدین شروع به بالیدن می‌کند. او این رفتارها را بدون یک برنامه‌ریزی خاص تربیتی و براساس ظرفیت خود برای یادگیری، به درون برده، جزئی از خود می‌کند. آموزش زبان مادری، پذیرش دین آبا و اجدادی، کسب عادت‌ها، رسوم و هنجارهای متداول بین مردم جامعه، همگی به این شکل انجام می‌گیرد. این نوع اکتساب فرهنگی، به شکل طبیعی، الزامی و تقریباً ناهشیار انجام می‌گیرد. اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها، فرایند آموختن زبان مادری خود را به خاطر نمی‌آورند، یا دست کم بخش اعظم و زیربنایی آن را نمی‌دانند که چگونه کسب کرده‌اند. هم‌چنین پذیرش آیین، آداب و سنن جامعه در چنین فرایندی صورت گرفته است. این فرایند را می‌توانیم فرهنگ‌پذیری خود به خودی یا خود‌انگیخته<sup>۴</sup> بنامیم.

کارکرد وظیفه‌ای خانواده به کمک فرهنگ‌پذیری خودانگیخته آمده، آن را تکمیل می‌کند. وقتی خانواده برای انتقال فرهنگ جامعه به کودک و نوجوان، برنامه‌ریزی خاصی می‌کند و در انتقال محتویات فرهنگی، برنامه‌ی ویژه‌ای را به اجرا در می‌آورد، دست به یک انتقال فرهنگی برنامه‌ریزی شده می‌زند. اجرای برنامه‌های آموزشی در خانه و نهادهای آموزشی، با برنامه‌ریزی قبلی انجام می‌گیرد. به این گونه از انتقال فرهنگی می‌توان فرهنگ آموزشی برنامه‌ریزی شده<sup>۵</sup> گفت. توجه به کاستی‌های فرهنگ سنتی و فرهنگ زدایی<sup>۶</sup> عناصر غلط و جایگزینی آن توسط عناصر فرهنگی جدید، در فرایند فرهنگ آموزشی برنامه‌ریزی شده انجام می‌گیرد.

در شرایط بحرانی، به ویژه به هنگام تهدید فرهنگ یک جامعه و خطر ابتلای نسل آتی به پدیده‌هایی از قبیل فرهنگ

متضاد در آید. آدمی می‌تواند فرشته‌ای الهی و بلکه بالاتر از آن یا درنده‌ای بدخو و بدسیرت و بلکه پایین‌تر از آن باشد. برای این که هر یک از ابعاد شخصیت انسان شکل مناسب خود را بگیرد، لازم است آن‌ها را در قالب فرهنگ آموخته شده و مقبول طبع انسان‌ها در آوریم. به عبارت دیگر این ظرف نامحدود نیاز به مظلوفی دارد که آن فرهنگ است. اگر فرهنگی یافت شود که ضمن انسجام درونی از گستردگی و گشودگی کافی برخوردار باشد، می‌توان تربیت کودک انسانی را در قالب آن به شکلی مؤثر به انجام رساند.



### فرهنگ، مظلوف تربیت

تربیت از منظری دیگر، انتقال فرهنگ به کودک است. این عمل در خانواده پایه‌ریزی شده، با پشتیبانی‌های آن، استمرار می‌یابد. انتقال فرهنگ به کودک در جریان سه نوع کارکرد خانواده، یعنی کارکرد وضعی، کارکرد مستمر و کارکرد مأموریتی انجام می‌گیرد. انتقال فرهنگ براساس کارکرد وضعی خانواده، بدون



باختگی، از خود بیگانگی<sup>۷</sup>، آشفتگی هویت قومی و ملی<sup>۸</sup>، خانواده و جامعه در مقابل یک مأموریت جدید قرار می‌گیرند؛ و آن نجات نسل آتی از این آسیب‌هاست. در این شرایط خانواده باید برای غلبه بر مشکل و حل مسئله اقدام کند. در این شرایط، همکاری بین نهادهای مختلف فرهنگی جامعه، با محوریت خانواده، ضرورتی مضاعف می‌یابد. در شرایط بحران فرهنگی، تضاد بین خانه و مدرسه و دستگاه‌های دیگر فرهنگی، یک فاجعه است.

### کارکرد اجتماعی خانواده

عملکرد خانواده در زمینه‌ی حفظ، اصلاح و ارتقای ساختارها و فرایندهای اجتماعی در سطوح قومی، منطقه‌ای و جهانی، کارکرد اجتماعی خانواده نام دارد. مهم‌ترین وظیفه‌ای که خانواده در این زمینه بر عهده دارد، محافظت از خود است. در صورتی که خانواده در جهت حفاظت از خود به عنوان هسته‌ی اولیه‌ی نهادهای اجتماعی، موفق شود، در کارکرد اجتماعی خود، توفیق یافته است.

### کارکرد اقتصادی خانواده

عملکرد خانواده در جهت تولید کارآمد، انباشت مناسب و مصرف بهینه‌ی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری سرمایه‌ها و امکانات اقتصادی جامعه، کارکرد اقتصادی خانواده را تشکیل می‌دهد. در گذشته و نیز در برخی از خانواده‌های روستایی یا در برخی از خانواده‌ها در جوامعی چون چین، نقش اقتصادی خانواده به شکل جامع‌تری جریان دارد. خانواده‌ای روستایی که در آن تمامی مراحل تولید کشاورزی به عنوان یک وظیفه‌ی خانوادگی تلقی می‌شود و تمامی اعضا از مرحله‌ی تولید تا مصرف کالاهای کشاورزی، نقش ایفا می‌کنند، نمودی از کارکرد جامع اقتصادی را به نمایش می‌گذارد. در چین خانواده‌هایی وجود دارند که به مثابه‌ی یک واحد تولیدی عمل می‌کنند. تولید قطعات کوچک مورد نیاز واحدهای تولیدی بزرگ‌تر یا تولید وسایل کوچک صنعتی، در چنین خانواده‌هایی انجام می‌گیرد. این نوع خانواده‌ها دارای کارکرد اقتصادی گسترده‌تری نسبت به خانواده‌های شهری‌اند. خانواده‌های شهری اغلب در تولید به طور مستقیم نقشی ندارند؛ هر چند که نیروهای کار در سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی بزرگ، در دل همین خانواده‌ها زندگی

می‌کنند، لیکن خانواده خود یک واحد تولیدی به شمار نمی‌آید.

خانواده در شهر، در مصرف کالاها نقش بیش‌تری دارد. در صورتی که جامعه دچار بحران‌های خاص اقتصادی نباشد، مصرف کالا توسط خانواده‌ها خود موجب رونق اقتصادی در جامعه خواهد شد. در شرایط عادی، مصرف موجب تولید شده، تولید موجب گردش گسترده‌تر فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.

خانواده در زمینه‌ی کارکرد اقتصادی می‌تواند نقش‌های بیش‌تر و بهتری بر عهده داشته باشد، که با برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان قابل اجرا خواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها:

- 1- SELF
- 2- WORKING MEMORY
- 3- CONSCIENCE
- 4- SPONTANEOUS ACCULTURATION
- 5- PLANED ENCULTURATION
- 6- DECULTURATION
- 7- ALIENATION
- 8- NATIONAL AND LOCAL IDENTITY DISTURBANCE

### منابع:

- اتکینسون و همکاران: زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد (جلد اول)، ترجمه‌ی براهنی و همکاران، انتشارات رشد، تهران ۱۳۸۱.
- پروین، ای. لارنس: شخصیت، نظریه و پژوهش، ترجمه‌ی محمد جعفر جوادی و پروین کدیور، انتشارات آبیژ، تهران ۱۳۸۱.
- رزم‌آزم، هوشنگ: فرهنگ روان‌شناسی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۰.
- رضایی، عباسعلی: علت‌های ازدواج مجدد مردان متأهل و پی‌آمدهای آن، گزارش کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) شاخه‌ی فردوس، خراسان جنوبی ۱۳۸۳.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی: نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، از نسخه‌ی ۱۹۹۸، نشر هما، تهران ۱۳۷۷.
- لطف‌آبادی، حسین: روان‌شناسی رشد، جلد دوم، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۹.
- مزلو، آبراهام‌اچ: انگیزش و شخصیت، ترجمه‌ی احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۶.
- محمدی و همکاران: شیوع اختلالات روان‌پزشکی در استان اصفهان، دو فصلنامه‌ی تحقیقات علوم رفتاری، مرکز تحقیقات علوم رفتاری وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی استان اصفهان، سال اول شماره‌ی ۲ پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
- COMER RONALD J., (1992), ABNORMAL PSYCHOLOGY, W.H. FREEMAN AND COMPANY, NEW YORK.
- REBER, ARTHUR S. (1985), DICTIONARY OF PSYCHOLOGY, BROOKLYN COLLEGE, BROOKLYN, NEW YORK, USA.
- FEIST, JESS, (1990), THEORIES OF PERSONALITY, HARCOURT, BRACE, JOVANOVICH, INC, FLORIDA, USA.